

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۷)

درباره «بازبکند» و «بازافکن»

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران | آریا طبیب‌زاده

| ۱۰۸ - ۱۰۱ |

۱۰۱

آینه پژوهش | ۲۱۸

سال ۳۷ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۵

چکیده: این یادداشت درباره دو لغت فارسی است که دلالت بر نوعی بالاپوش یا قسمتی از جامه دارد؛ یکی «بازبکند» که در متون عربی به صورت لغتی دخیل و به معنای نوعی قبا به کار رفته، و دیگری «بازافکن» که در شعر خاقانی آمده و ظاهراً به معنی رقعۀ‌ای است که بر پشت گریبان دوخته می‌شده (و احتمالاً موجب عریض شدن گریبان هم می‌شده است). با بررسی شاهی از کاربرد لغت «بازبکند» در دیوان ابونواس و خاصه با توجه به شرح مذکور در حاشیۀ یکی از نسخه‌های کهن قرن پنجمی دیوان و همچنین آثار جاحظ، نشان می‌دهم که این کلمه به صورت «بازبکند» تلفظ می‌شده، و ضبط‌هایی نظیر «بازبکند» و «بازبکند» که در چاپ‌های امروزی معاصر از متون عربی هم آمده غلط است. این لغت دلالت دارد بر «پیراهن یا بالاپوشی دارای گریبان عریض» (و یا به تعبیری دیگر، «پیراهن دارای بازافکن») که میان سپاهیان و برخی درباریان نیز بسیار مستعمل بوده است. نهایتاً استدلال می‌کنم که «بازافکن» و «بازبکند» از حیث لغوی با هم مرتبط، و هر دو از مشتقات فعل «بازافکندن» (= بازافکندن رقعۀ، یا پهن‌انداختن گریبان) است.

کلیدواژه‌ها: بازبکند، بازافکن، ابونواس، فارسیات، فارسیات ابونواس، جاحظ، خاقانی.

Linguistic and Literary Notes (7): on the terms bāzabkand and bāzafkan
Ariya Tabibzadeh

Abstract: This paper deals with two Persian terms occurring in early Arabic and Persian texts, namely: bāzabkand and bāzafkan. The former is attested as a Persian borrowing in some medieval Arabic texts, and it obviously refers to a kind of tunic or overgarment -though the exact kind of clothing it denotes has remained ambiguous hitherto. The latter is attested in Ḥāqānī's poems denoting a part of an overgarment (according to some pre-modern lexical works it denotes a patch sewed on onto the collar of a tunic/overgarment probably making it wide). Through the paper, I provide the attestations of bāzabkand in Arabic texts, and according to a marginal commentary in an early manuscript of the Diwān of Abū Nuwās, as well as the word's attestations in the works by al-Ġāhiz, I argue bāzabkand is a wide-collar tunic (or more precisely, a tunic onto which a bāzafkan 'wide-collar' is sewed on) commonly wore by soldiers and some courtiers. Moreover, I suggest both bāzabkand and bāzafkan are cognates both derived from the verb bāz-afkandan 'to sew on a patch' (or alternatively, 'to make [a part of a garment] wide').

Keywords: bāzabkand, bāzafkan, Abū Nuwās, Fārisiyyāt, Perso-Arabic macaronics, al-Ġāhiz, Ḥāqānī.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیش‌تر، در «یادداشت‌های لغوی و ادبی ۵» (طیب‌زاده ۱۴۰۴ الف) به طرح نکاتی در باب فارسیات در ادب عربی و خاصه فارسیات ابونواس اهوازی پرداخته بودم. در یادداشت حاضر، به بررسی لغت «بازبکند» می‌پردازم که در یکی از طردیات^۱ ابونواس آمده که به جهت تعدد و اهمیت لغات فارسی‌الاصل مذکور در آن، می‌توان آن را از فارسیات به‌شمار آورد^۲. بنده با بررسی کاربرد لغت «بازبکند» در آن موضع از دیوان ابونواس، و توضیح ارائه‌شده در حاشیه یک دستنویس کهن قرن پنجمی از دیوان، و نیز ارائه شواهد دیگری از کاربرد این لغت در متون عربی، نشان می‌دهم که تلفظ صحیح لغت «بازَبُکُند» بوده، و این لغت دلالت دارد بر نوعی بالاپوش یا پیراهن دارای گریبان عریض و گشاده. همچنین، به نظر بنده، «بازبکند» از حیث لغوی با واژه «بازافکن» مرتبط است، که در شعر خاقانی آمده و در فرهنگ‌ها به معنی رقع‌ای ذکر شده که عمدتاً سپاهیان بر پشت گریبان می‌دوخته‌اند، و ظاهراً موجب عریض شدن گریبان هم می‌شده است. در نهایت، پیشنهاد می‌دهم که هر دو لغت «بازبکند» و «بازافکن» از مشتقات فعل «بازافکندن» است.

ابونواس در ارجوزه‌ای، حین وصفِ نوعی باز مخصوص شکار، می‌گوید:

فِي قُرْطُقٍ خَيْطٍ بَارِزٍ كَنْدِهِ مِنْ خَالِصِ الدِّيَابِجِ أَوْ فِرْنَدِهِ^٣

[بازی] در [قبای] کرته سیاه و سپید دوخته بازافکند، از دیبای ناب یا پیرند^۴

۱. اشعار شکار: نوعی فن در شعر عربی است که در عهد عباسی به جهت نفوذ اشرافیت ایرانی در خلافت عباسی بسیار رونق یافت. موضوع این اشعار، که معمولاً در قالب ارجمزه سروده می شود، وصف شکار - عملدات به وسیله حیوانات شکارچی همچون باز و شاهین و سگ و یوز - است. در همه روایات کهن دیوان ابونواس، تعداد قابل توجهی از اشعار منتسب به او در این فن، ذیل باب الْفَرْد (شکار) روایت شده است. از آنجاکه بسیاری از اصطلاحات شکار در این اشعار، لغاتی فارسی الاصل است - خصوصاً در مورد اشعار مربوط به وصف شکار باز و شاهین که به فن بازداری/بازیاری (بیزره/بیزده) مربوط می شود- بسیاری از طریدیات عملاً ذیل اصطلاح «فارسیات» نیز قرار می گیرد (ر.ک پانویشت بعدی).

۲. برای بحث مختصر در باب تعریف فارسیات و مباحث کلی در این باب، ر.ک طبیب زاده (۱۴۰۴الف؛ برای بحث مفصل تر در این باب و در باب تعیین روش مند فارسیات، و نیز متن مصحح تمام فارسیات ابونواس همراه با ترجمه فارسی، ر.ک همو ۱۴۰۴ب. برای مشاهده برخی از اهم پژوهش های موجود در باب فارسیات، ر.ک مینوی ۱۳۳۳؛ 215-214؛ Wagner 1965؛ العوضی، ۱۳۴۸؛ صادقی، ۱۳۵۷، ۸۵-۹۰؛ Harb 2019؛ Shakib 1982؛ ایمانیان (۱۴۰۱؛ فزانه ۱۴۰۴).

۳. براساس ویژگی‌های بحر رجز، و قواعد قافیۀ عربی، هاء تانیث را در کلمات قافیۀ در اینجا، می‌توان هم به‌سکون خواند، و هم به‌اشباع کسره. ما نیز در ضبط بیت، مطابق ضبط نسخه شماره ۱۲۵ کتابخانه کوپولو که نسخه‌ای کتاب قرن پنجم از دیوان ابونواس به‌روایت صولی است (ابونواس بی‌تا، ۴۷پ)، هر دو قرائت ممکن را در زیربزرگداری لحاظ کرده‌ایم (درباره نسخه مذکور، رک سطور بعد). ضبط‌های اصیل «فُطُطُ» و «فَیَند» که در این نسخه آمده نیز قابل توجه است؛ «فُطُطُ» لغت دخیل و برگردان صورت مفروض «*kurtak» در ایرانی میانه است (قس. کُرتَه kurta در فارسی نوی کلاسیک، و *kwrδ در سغدی؛ رک Bailey 1955, 11; Asatryan 2009, 325). این لغت در بسیاری از فرهنگ‌ها و متون عربی، چه به‌صورت دستنویس و چه به‌صورت مصحح چاپی، به‌صورت «فُطُطُ» ضبط شده است. صورت اخیر، ثانوی بوده، و حاصل یک فرایند هماهنگی مصوت (vowel harmony) رایج در عربی کلاسیک است (یعنی فُطُطُ > فُطُطُ). در این فرایند، کلماتی با اشکال *CaCCiC, *CaCCiC, *CaCCuC, *CaCCuC, *CaCCiC, *CaCCiC, *CaCCuC, *CaCCuC چون قِطِطِط و قِطِطِط، قِطِطِطِط و قِطِطِطِط (که کشیش) به‌صورت معرب qatṣṣa در سریانی است؛ برای بحث بیشتر رک. Tabibzadeh in press; van Putten 2021). تلفظ فَیَند (معرب پَیَند) با کسر فاء و راء نیز اصیل و مبین همین شکل تلفظ در فارسی است (قس. piring در فارسی میانه؛ همچنین تقفیه پَیَند و هند در مواضع مکرر در شاهنامه).
۴. تصحیح و ترجمه براساس طیب‌زاده ۱۴۰۴الف، ۵۲-۵۳، شطرها ۶۴ و ۶۵ (در همانجا اختلاف ضبط نسخه‌ها قابل

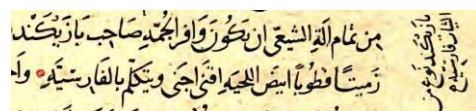
اولد واگنر در تصحیح خود از دیوان ابونواس (ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۲/۲۰۳)، لغت را به صورت «بازبگنیده» ضبط کرده، به پیروی از ضبط یک نسخه کتابت ۵۹۷ق. از دیوان ابونواس به روایت صولی (یعنی نسخه ۲۶۷ کتابخانه کوپولو). اما نسخه اخیر مشحون از ضبط‌ها و حرکت‌گذاری‌های غلط است (ر.ک طیب‌زاده ۱۴۰۴، ب، ۳۱). این در حالی است که ضبط یکی از کهن‌ترین نسخه‌های همان روایت از دیوان، یعنی نسخه ۱۲۵۰ کوپولو (کتابت نیمه اول قرن پنجم)، که ضبط‌های بسیار اصیلی چه در فارسیات و چه در سایر قسمت‌های عربی دیوان دارد، به همان صورتی است که ما در بالا آورده‌ایم، یعنی بازبگنیده^۱.

لغت «بازبکند» (گاه با ضبط فاسد «بازیکند») در بعضی متون عربی عهد عباسی ذکر شده، و مشخصاً بر نوعی جامه دلالت دارد که مورد استفاده خراسانیان، شیعیان، و نزدیکان سلطان و سپاهیان بوده است؛ مثلاً جاحظ در البیان والتبیین، در یک موضع، داشتن موی بلند و [پوشیدن] بازبکند را از لوازم شیعیان ذکر کرده (جاحظ ۱۹۹۸، ۱/۹۵)؛^۲ در موضعی دیگر (همان ۱۹۹۸، ۳/۱۱۴-۱۱۵)، پوشیدن بازبکند و گذاشتن نیزه و گرفتن گرز و موی بلند را از لوازم برخی اصحاب سلطان ذکر کرده است (در این موضع هم، از ذکر بالاپوش‌های دیگری چون «مبطنه» و «دراعه» و

مشاهده است؛ برای مشاهده ضبط شعر در تصحیح اولد واگنر از دیوان ابونواس، ر.ک ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۲/۲۰۳). نگارنده در تصحیح خود از فارسیات ابونواس، اشعار مربوط به باب الطرد (باب شکار) را که تقریباً همگی به بحر رجز عربی سروده شده، ارجوزه مشطور در نظر گرفته، یعنی شعری به بحر رجز که هر شطر/مصرع در آن حکم بیتی مستقل دارد و قابل تجزیه به دو پاره کوچک‌تر نیست (این خصوصیتی شایع در ارجوزه‌سرایی عربی است؛ ر.ک قهرمانی مقبل ۱۴۰۴، ۱۶۴-۱۶۶، ۱۶۹). علت اتخاذ چنین روشی در تصحیح این اشعار، یکی هم قافیه بودن تمام مصاربع با هم، و مهم‌تر از آن، اختلاف چشمگیر نسخه‌های دیوان ابونواس در ترتیب شطرهای این اشعار است؛ باین حال، می‌توانیم هر شطر را در این اشعار، نیم پاره یک بیت کامل نیز فرض کنیم (برای بحث بیشتر، ر.ک طیب‌زاده همان، ۹۵).

۱. چنانکه خواهیم دید، این نسخه نه تنها لغت را صحیح ضبط کرده، بلکه به درستی هاء پایانی کلمه را با سکون و کسره حرکت‌گذاری کرده تا امکان دو خوانش صحیح از نظر وزنی را نیز نمایش دهد (ر.ک توضیحات پانویست‌های قبلی). ظاهراً ضبط‌های «بزیکنده» و «بزیکنده» در نسخه‌های روایت حمزه اصفهانی از دیوان ابونواس، واگنر را مجاب کرده تا ضبط نسخه ۲۶۷ کوپولو را بپذیرد، زیرا تنها الگوی هجابندی ممکن برای ضبط «بزیکنده»، bVz.bV.kVn.dih است، و آن را می‌توان گونه کوتاه‌شده بازبکند انگاشت، اما نه گونه کوتاه‌شده بازبکند؛ در هر حال، هر دو صورت «بازبکند» و «بزیکند/بزیکند» غلط است (درباره روایات دیوان ابونواس و نسخه‌های آن، ر.ک Wagner 1958).

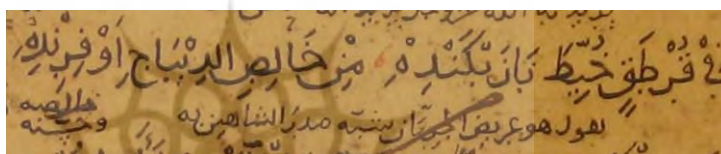
۲. در تصحیح عبدالسلام محمد هارون، لغت با ضبط مصحف بازبکند آمده و مصحح گفته که ضبط نسخه اساس او چنین بوده و در حاشیه نسخه در شرح لغت چنین آمده: «نوع من الثياب، فارسية» (= نوعی جامه، [لغت] فارسی)؛ اما مصحح در خوانش ضبط نسخه اساسش دچار خطا شده (نسخه اساس او نسخه شماره ۱۲۲۲ کتابخانه کوپولو (جاحظ ۶۸۳ ق.) بوده، اما عبدالسلام محمد هارون برای تصحیح متن از تصویری از این نسخه در دارالکتب المصریه استفاده کرده که احتمالاً کیفیت مناسبی هم نداشته)؛ در نسخه اساس (همان، ۶۰، پ)، کلمه «بازبکند» ضبط شده است (یعنی مصحح سکون را اشتباهاً ضمه خوانده)، که بدون تردید، صورت مصحف همان «بازبکند» است؛ ر.ک تصویر مقابل:



«قبا» در کنار «بازبکند» می‌توان دریافت که بازبکند هم نوعی بالاپوش است^۱. در الرسائل السیاسیه جاحظ نیز باز این لغت ذکر شده که در آنجا نیز از جمله لوازم دلاوران و جنگاوران خراسانی ذکر شده، و می‌توان دریافت که باید نوعی لباس باشد (۲۰۰۲، ۴۸۱). در الوافی بالوفیات (صفدی ۱۹۶۲، ۱۷/۸) نیز از «بقجة قماش بزبکند» سخن به میان آمده که باز نشان می‌دهد نوعی جامه است^۲.

اما فهم دقیق معنای این لغت را حاشیه کهن نسخه ۱۲۵۰ کوپرولو از دیوان ابونواس به روایت صولی میسر می‌سازد (ابونواس بی تا، ۴۷ پ):

«يقول هو عريض الجريان شبه صدر الشاهين به» (= [ابونواس] می‌گوید: قباي كرتة [این باز] پهن‌گريبان است؛ سینه شاهین را به آن تشبیه کرده است).



از نسخه ۱۲۵۰ کوپرولو

۱۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۸
سال ۳۷ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۵



وصفی که ابونواس در این ارجوزه برای باز شکاری آورده، کاملاً منطبق است با ویژگی‌های ظاهری بعضی گونه‌های شاهین، مثلاً قیاس کنید وصف ابونواس را با تصویر زیر از گونه شاهین بحری (peregrine falcon)، که گویی قبایی سیاه‌وسفید به تن دارد که دارای گریبانی پهن است:

بنابراین روشن می‌شود که «بازبکند» قبای پهن‌گريبان است، و می‌توان حدس زد که این لغت دراصل، مرکب از «باز» و «آبکند» (= افکند؛ قس. abgandan در فارسی میانه) است. در تأیید این

۱. عبدالسلام محمد هارون، در این موضع، لغت را با ضبط درست «بازبکند» ضبط کرده، اما توضیحی که درباره معنای آن ارائه کرده خالی از اشکال نیست: يبدو أنه كساء يلق على الكتف و «باز» بالفارسية بمعنى الكتف (= ظاهراً جامه‌ای است که بر کتف می‌اندازند، و باز به فارسی به معنای کتف است). اشتقاقی که برای کلمه ارائه شده کاملاً نایب‌جاست و شاید مصحح «باز» را با «بازو» خلط کرده است، بالاین حال، درمجموع توصیف کلی درستی از کیفیت این لباس به دست داده است.
۲. در متن چاپی رسائل سیاسی جاحظ، لغت به صورت مصحف «بازبکند» ضبط شده است.
۳. مطلب صفدی در المقفی الکبیر مقریری (۲۰۰۶، ۷۱۷/۱) نیز نقل شده که در آنجا هم لغت به صورت «بزبکند» ضبط شده است.

حدس، باید به لغت «بازافکن» اشاره کنیم که به وفور - و ظاهراً تنها - در شعر خاقانی ذکر شده و همانطور که علی صفیری آق قلعه، مصحح ختم الغرائب، اشاره کرده، ظاهراً از لغات خاص مربوط به ناحیه زندگی خاقانی بوده است (خاقانی ۱۳۸۷، ۲۳۶؛ برای شواهد ر.ک سامانه دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی^۱). این لغت در شعر خاقانی، معمولاً در کنار «خرقه»، «جیب»، و خصوصاً «فراویز» (سجاف و حاشیه و لبه جامه) ذکر شده است. در لغت‌نامه دهخدا (دهخدا ۱۳۷۷) ذیل «بازافکن»، تنها شواهد شعری خاقانی ذکر شده، و در توضیح لغت، از برخی فرهنگ‌های شبه قاره مطالبی نقل شده؛ در این مطالب، «بازافکن» چنین توصیف شده است: رقعۀ ای که بر پشت گریبان می‌دوخته‌اند (گاه توسعاً، هر رقعۀ و پینه‌ای که بر لباس و خرقة پاره هم زده شود در نظر گرفته شده است)، ظاهراً اشتقاق آن را از «بازافکندن رقعۀ بر خرقة و غیر آن» گرفته‌اند^۲، و جالب است که به رواج استعمال این رقعۀ پشت گریبان در میان سپاهیان نیز اشاره شده (دیدیم که از توصیفات جاحظ هم برمی‌آید که «بازبکند» نیز در میان سپاهیان و حواشی سلطان نیز مستعمل بوده). اشاره اخیر در برهان قاطع (به نقل از دهخدا همان) به شکل دقیق‌تری هم ذکر شده: «مداخل مانندی را نیز گویند که بعضی از سپاهیان بر پشت گریبان جامۀ پینه‌دار و چارقب دوزند چنانکه سر مداخل بر میان هر دو شانه افتد». به نظر می‌رسد که این دقیق‌ترین توصیف برای «بازافکن» است، زیرا وصله کردن چنین جزئی به گریبان، موجب بزرگ و پهن شدن گریبان می‌شود و با تعریفی که از «بازبکند» ارائه شد، تناسب تام دارد.

پس بنابراین، با کنارهم گذاشتن تمام این قرائن، می‌توان دریافت که بازافکن قطعه پارچه پهنی است که - عمدتاً سپاهیان - به پشت گریبان قبای خود وصله می‌کرده‌اند، و بالاپوش و قبایی که به آن بازافکن دوخته می‌شده را هم بازافکند/بازبکند می‌گفته‌اند.

۱. Dadegan.apll.ir

۲. این اشتقاق ظاهراً می‌تواند صحیح باشد؛ اما وجه محتمل دیگر آن است که «باز» در «بازافکن» و «بازبکند» را به معنای «گشاد» و «پهن» بگیریم.

منابع

- ابونواس، حسن بن هانی. (۵۹۷ق.). دیوان ابونواس، نسخه خطی شماره ۲۶۷، استانبول، کتابخانه کوپرولو. همو. (۱۹۷۲-۲۰۰۶). دیوان ابونواس، تصحیح اوالد واگنر با همکاری گرگور شولر، ویسبادن، هاراسویتز. همو. (بی تا). دیوان ابونواس، نسخه شماره ۱۲۵۰، استانبول، کتابخانه کوپرولو (حافظ احمد پاشا). ایمانیان، حسین (۱۴۰۱). «واژگان پارسی و قافیه شعر تازی»، ادبیات تطبیقی، ۲/۱۱، ۱۲۵-۱۵۰. جاحظ. (۶۸۳ق.). البیان والتبیین، نسخه شماره ۱۲۲۲، استانبول، کتابخانه کوپرولو. همو. (۱۹۹۸). البیان والتبیین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قاهره. همو. (۲۰۰۲). الرسائل السياسية، تصحیح علی ابوملحم، بیروت: دار ومکتبه الهلال. خاقانی (۱۳۸۷). ختم الغرائب (تحفة العراقيين)، تصحیح علی صفری آق قلعه، تهران، میراث مکتوب. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران. صفدی (۱۹۶۲). الوافی بالوفیات، تصحیح هلموت ریتز، ویسبادن، فرانکس اشتاینر. طبیب زاده، آریا (۱۴۰۴الف). «یادداشت‌های لغوی و ادبی ۵: نکاتی درباب فارسیات ابونواس»، آینه پژوهش، ۲۱۳، ص ۲۵۹-۲۷۸. همو (۱۴۰۴ب). شرح و تحلیل فارسیات ابونواس (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. العوضی، محمد صدیق. (۱۳۴۸). ابونواس و فارسیات او و تأثیری که در ادبیات فارسی داشته است (پایان نامه دکتری)، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. فرزانه، بابک (۱۴۰۴). «فارسیات»، ذیل دوم دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی مسعود جعفری جزی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. قهرمانی مقبل، علی اصغر. (۱۴۰۴). عروض و قافیه عربی: تلفیق عروض خلیل و عروض جدید، تهران: نشر نی. مقریزی. (۲۰۰۶). المقفی الکبیر، تصحیح ایلیا عیلاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی. مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «یکی از فارسیات ابونواس»، مجله دانشکده ادبیات، ۳، ۶۲-۷۷. Asatryan, Garnik (2009). "Iranian notes III", *Iran and the Caucasus*, 13, 319-330. Bailey, (1955). "Ariana", *Orientalia Suecana*, vol 2, 3-19. Harb, Lara. (2019), "Persian in Arabic Poetry: Identity Politics and Abbasid Macaronics", *Journal of the American Oriental Society*, 139/1, p. 1-21. Shakib, M. (1982). The Influence of Persian Culture During the Early 'Abbāsīd Times: A Study of Abū Nuwās' Poetry (PhD Dissertation), Washington: University of Washington. Tabibzadeh, Arya. (in press), "Perso-Arabica; Arabic Loanwords in Early Persian Texts: Different Origins, Different Norms", *Arabica*.

- Van Putten, Marijn. (2021), "Copto-Arabica: The Phonology of Early Islamic Arabic Based on Coptic Transcriptions", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 171/1, p. 31-52.
- Wagner, Ewald. (1958), *Die Überlieferung des Abū Nuwās-Diwān und seine Handschriften*, Mainz und Wiesbaden, Akademie der Wissenschaften und der Literatur in Mainz, Franz Steiner Vwerlag GmbH
- Idem. (1965), *Abū Nuwās: eine Studie zur Arabischen Literatur der frühen 'Abbāssidenzeit*, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag GmbH.

